

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در اختلاف برداشتی است که فقهاء از صحیح محمد بن اسماعیل بن بزیع داشتند. ابتدا کلام مرحوم شیخ اعظم انصاری(ره) به این جهت که عمده کلمات دیگران ناظر به بیانات ایشان است را ذکر نمودیم.

مرحوم شیخ (ره) تا اینجا تفسیر مرحوم صدوق (ره) و جماعتی از متأخرین را ذکر نمودند. این گروه می‌گویند: از روایت، اقامت شش ماه به صورت دائمی استفاده می‌شود که از عنوان دوام، بحث قصد نیز استفاده می‌شود.

دلیل قول اول این است که ظاهر فعل مضارع یعنی «یستوطنه» و «یقیم» را باید حمل بر استمرار نموده و گفت این شخص قصد دارد آن مکان را برای همیشه وطن خود قرار داده و همیشه در آن محل، شش ماه اقامت نماید.

بله مرحوم شیخ انصاری (ره) مسئله قصد را طبق این قول مطرح ننموده‌است، اما اگر بخواهیم ظهور فعل مضارع در استمرار حفظ نمائیم باید عنوان قصد را نیز مطرح کنیم.

اشکال مرحوم بروجردی (ره) به قول اول در تفسیر صحیح ابن بزیع

مرحوم آقای بروجردی (ره) ابتدا در توضیح کلام مرحوم صدوق (ره) می‌فرماید: فعل مضارع حمل بر استمرار می‌شود. سپس می‌فرماید: «أن يكون له فيها منزل يقيم فيه ستة أشهر كون المرور بالضيعة موجبا للإتمام إذا كان له فيها منزل كان من عادته أن يقوم فيه في كل سنة ستة أشهر، و يتكرر ذلك منه في جميع السنوات من الماضية و الحاضرة و المستقبلية.»

در ادامه بیان مرحوم صدوق (ره) را به عبارت دیگری نیز ذکر نموده‌اند که شبیه آن در فرمایشات مرحوم شیخ(ره) نیز بود. طبق این بیان فعل مضارع را یا باید بر زمان حال و یا استقبال حمل نمائیم.

زمان حال قطعاً مراد نیست برای این‌که مفروض، مطرح شدن مسئله اتمام پس از مرور نمودن به چنین منزلی است که در آن شش ماه اقامت داشته‌است.

حمل بر زمان استقبال نیز ممکن نیست به این جهت که امکان ندارد اقامت در آینده شرط برای تمام خواندن نماز در امروز شود؛ پس تا زمانی‌که شرط محقق نشده باشد، مشروط نیز محقق نمی‌شود.

پس صورت استمرار متعیّن می‌شود یعنی بنای شخص بر این است که همیشه و در هر سال شش ماه در آن مکان اقامت نماید.

مرحوم آقای بروجردی (ره) در ادامه و در دو مقام اشکال خود را بر کلام مرحوم صدوق (ره) ایراد نموده‌اند:

مقام اول: در مقدار اقامت دو احتمال وجود دارد:

الف- این فرد از زمان تولد تا مرگ لازم است در هر سال شش ماه در آن مکان اقامت نماید. این احتمال واضح البطلان است؛ برای این‌که معنا ندارد امام (علیه السلام) بفرمایند اگر از زمان ولادت تا ممات هر سال شش ماه در آن مکان اقامت داشتی، نمازت تمام است.

ب- مقداری را به صورت مجمل در نظر بگیریم: این احتمال نیز باطل است برای این‌که مقدار آن دقیقاً معلوم نیست.

به بیان دیگر برداشت مرحوم صدوق (ره) از روایت نمی‌تواند مناط برای عمل باشد؛ برای این‌که اتمام مشروط به شرطی مجمل شده‌است و قابل عمل نیست؛ در حالی‌که این شرط برای سائل واضح و روشن بوده‌است.

مقام دوم: اگر مراد مرحوم صدوق (ره) مسئله قصد باشد یعنی امام (علیه السلام) می‌فرمایند: اگر قصد و بنایت بر این است که از الان تا انتهای عمر هر سال شش ماه در این مکان بمانی باید نماز را تمام بخوانی.

ایشان می‌فرمایند: طبق این احتمال اولاً لازم می‌آید لفظ در اکثر از معنا استعمال شود؛ به این بیان که اگر این شخص چنین منزلی در ضیعه داشته و قبل از شش ماه، در آن اقامه نموده باشد، نسبت به زمانی که گذشته‌است اقامت و نسبت به زمان آینده قصد اقامت محقق می‌شود؛ پس «یقیم» هم در اقامه و هم در قصد اقامه استعمال شده‌است.

ثانیاً سلمنا اقامت در گذشته را کنار بگذاریم و بگوئیم امام (علیه السلام) می‌فرمایند اگر از زمان حال بنا بر اقامت شش ماهه در آن مکان داشته باشی حکم اتمام را دارد. طبق این معنا برای روایت لازم می‌آید در ظاهر لفظ اقامه تصرف نموده و آن را بر قصد اقامه تطبیق نمائیم در حالی‌که در روایت قصد اقامه مطرح نشده‌است.^[1]

از عبارت مرحوم شیخ اعظم انصاری (ره) در رد بر مرحوم صدوق (ره) تنها این مطلب استفاده می‌شود که «یقیم» یا «یستوطن» در روایت مذکور منسلخ از زمان هستند و نمی‌توان حال، استقبال و استمرار را در مورد آن‌ها مطرح نمود و اصل تلبس به مبدأ یعنی تلبس به اقامه و قیام موضوع برای اتمام است.

هر چند مرحوم آقای بروجردی (ره) نسبت به نظریه مشهور و به تبع مرحوم شیخ (ره) مسئله انسلاخ از زمان را مطرح نموده‌اند اما این نکته را رد برای کلام مرحوم صدوق (ره) قرار نداده‌اند.

بررسی قول اول در تفسیر صحیح ابن بزیع

نسبت به کلام مرحوم بروجردی (ره) باید به این نکته اشاره نمائیم که برخی نسبت به قول اول یعنی اینکه فرد بخواهد هر سال شش ماه در یک مکان بماند، گفته‌اند این قول ارتباطی به وطن شرعی نداشته و این وطن، یک وطن عرفی اتخاذی است.

به نظر ما از تفاوت‌های میان وطن اصلی و اتخاذی این است که در تحقق وطن اصلی نیاز به قصد نیست؛ برای این‌که در وطن

اصلی قصد استطیان کافی است. اما در وطن اتخاذی قصد لازم است.

به بیان دیگر هر چند در صدق وطن اصلی که از اقسام وطن عرفی می‌باشد، قصد لازم نیست و محل نشو و نما، وطن اصلی اشخاص است، اما در وطن اتخاذی نیازمند قصد هستیم.

تفاوت دیگر این است که در وطن اتخاذی قصد دوام لازم است؛ یعنی شخص بگوید: من قصد دارم این مکان را برای همیشه وطن خود قرار دهم، اما در وطن اصلی چنین نیست.

از همین بیان می‌توان استفاده نمود که طبق قول اول و تفسیر مرحوم صدوق(ره)، انسان می‌تواند دارای دو وطن باشد یعنی وطن دوم شخص، وطن اتخاذی است که قصد دارد در آن مکان شش ماه در هر سال بماند.

اما در نحوه استفاده وطن اتخاذی عرفی و لزوم استمرار سالیان و به مدمت شش ماه، توسط مرحوم صدوق(ره) از روایت که به سبب تعبیر «یستوطنه» می‌باشد، باید تأمل بیشتری داشته باشیم و سایر عبارات مرحوم شیخ(ره) را بیان نمائیم.

بله اگر در حقیقت وطن اتخاذی دوام را لازم بدانیم، اگر شخصی شش ماه در مکانی اقامت داشت و سپس مهاجرت نمود، آن محل وطن اتخاذی او نیست؛ برای این‌که اعراض، خصوصاً اعراض عملی در وطن اتخاذی سبب از بین رفتن آن می‌شود.

در حالی‌که از نظر عرف لزوم حضور سالیانه شخص به مدت شش ماه مورد پذیرش نیست؛ یعنی هر چند عرف می‌گوید در وطن اتخاذی دوام لازم است؛ یعنی نباید اعراض محقق شود. اما این‌که لازم است این شخص هر سال شش ماه در آن مکان بماند را عرف نمی‌پذیرد. مگر این‌که بگوئیم تعبیر شش ماه به عنوان اظهر مصادیق است و موضوعیت ندارد.

این‌که مرحوم سید (ره) در وطن اتخاذی فرمود: لازم است مقداری بماند تا از لحاظ عرف بگویند این مقدار وطن این شخص است را نیز قبول نداریم.

پس تا اینجا چنین به نظر می‌رسد اشکال اول مرحوم برجرودی (ره) به قول اول وارد است؛ یعنی اگر بخواهیم اقامت شش ماه در هر سال را به واسطه فعل مضارع اثبات نمائیم، این اشکال مطرح می‌شود که مقدار استمرار از لحاظ زمانی مجهول و مبهم است.

اما نسبت به اشکال دوم ایشان که فرمود استعمال لفظ در اکثر از معنا یا خروج از ظاهر لفظ پیش می‌آید، اگر بگوئیم مراد مرحوم صدوق (ره) وطن اتخاذی طبق مسئله قصد می‌باشد، یعنی این شخص قصد نموده‌است که تا انتهای عمر این مکان وطنش باشد، اشکال وارد نیست چون در حقیقت وطن اتخاذی قصد وجود دارد.

اما طبق مبنای ما که در وطن اتخاذی دوام را برخلاف برخی بزرگان مانند مرحوم آقای بروجردی(ره)، مرحوم آقای خوئی(ره)، مرحوم آقای خوانساری(ره)، مرحوم آقای گلپایگانی (ره) معتبر دانستیم، به وضوح از روایت قابل استفاده‌است.

ماده اتخاذ و استعمال که از «یستوطنه» استفاده می‌شود به خوبی دلالت دارد که اخذ به معنای قصد است؛ برای این‌که صرف رفتن و در جایی ماندن سبب نمی‌شود که بگوئیم این شخص آن مکان را به عنوان وطن انتخاب نمود. پس به این جهت که در استيطان و یستوطنه قصد دوام موجود است، مرحوم صدوق (ره) به این قرینه می‌تواند بگوید در «أن یقیم» نیز قصد معتبر می‌باشد.

پس به نظر ما قصد استمرار و دوام را به بیانی که گذشت می‌توان اثبات نمود، اما این‌که بخواهیم بگوئیم لازم است شخص هر سال شش ماه بماند، عرفی و صحیح نیست و ظاهراً این دو مسئله نزد مرحوم صدوق (ره) خلط شده‌است. در نتیجه نظریه مرحوم صدوق (ره) قابل التزام نیست.

البته این امکان وجود دارد که در نهایت به این نتیجه برسیم که روایت مذکور در رابطه با وطن اتخاذی بود و ارتباطی به وطن شرعی ندارد. شش ماه هم از باب مثال و عنوان مشیر به موضوع قصد است، یعنی امکان دارد شخص کمتر از این مقدار نیز بماند.

اما در رابطه با کلام مرحوم شیخ (ره) که در رد کلام مرحوم صدوق (ره) فرمود: استیطان به معنا اتخاذ آن مکان به عنوان وطن نیست بلکه به معنای اتخاذ آن مکان به عنوان مقر است، نیز قبلاً گفتیم خلاف ظاهر است.

بله اگر گفته شود که در لغت وطن به مقر معنا شده‌است – ما این مطلب را قبول نداریم – یعنی محلی که انسان اقامت دارد، اما در مورد شخصی که از وطن به ضیعه می‌رود و به امام (علیه السلام) عرض می‌کند در ضیعه نماز را تمام بخوانم یا خیر؟! و امام (علیه السلام) می‌فرماید استیطان نموده‌ای یا خیر؟! فرض این است که این شخص همواره از وطن خود به ضیعه می‌رود و چند روز می‌ماند. اما در عین حال امام (علیه السلام) می‌فرماید: باید استیطان نمائی؛ لذا این‌که استیطان به معنای «اخذة مقرا» باشد هم خلاف فهم عرف و هم خلاف فرض سوال سائل است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «و علی هذا فلا يمكن حمل الاستيطان و نظائره في أخبار الباب علی ما نسب إلى المشهور من كفاية الاستيطان ستة أشهر فيما مضى. فيجب حمل المضارع في الروایات علی ما هو ظاهره من الاستمرار، و يكون المراد من قوله عليه السلام في تفسير الاستيطان: «أن يكون له فيها منزل يقيم فيه ستة أشهر» كون المرور بالضيعة موجبا للإتمام إذا كان له فيها منزل كان من عادته أن يقوم فيه في كل سنة ستة أشهر، و يتكرر ذلك منه في جميع السنوات من الماضية و الحاضرة و المستقبلية. وإن شئت قلت: إن المراد بقوله: «يقيم فيه ستة أشهر» الإقامة في الحال أو الاستقبال أو بنحو الاستمرار. لا إشكال في بطلان الأولين، فإن إقامة ستة أشهر في المستقبل لا يعقل أن تصير موجبة لثبوت الإتمام فعلا، إذ الإقامة شرط لثبوته و ما لم يتحقق الشرط لا يتحقق المشروط، و الإقامة في الحال أي في هذا السفر الذي مرّ فيه بمنزلة أيضا ليست بمرادة قطعا، إذ محط النظر في أخبار الباب بيان ثبوت الإتمام بنفس المرور و لو أنا ما من جهة تحقق الاستيطان مع قطع النظر عن هذا السفر، فتعين الحمل علی الاستمرار و هو المطلوب. هذا. و يمكن أن يناقش في ذلك بأن الاعتبار هل يكون بجميع السنوات من زمن التولد إلى الممات، بحيث لا يتخلف عنها سنة، أو يكفي الأقل من ذلك؟ لا شبهة في بطلان الأول. و أمّا علی الثاني فيصير الموضوع مجملا من حيث المبدأ، فيحتمل أن يكون الاعتبار بعشر سنوات مثلا قبل الحاضرة، و أن يكون بخمس و نحو ذلك، فمن أيّ سنة يبتدأ السنوات المعتبرة؟ هذا مضافا إلى أن الإقامة في السنوات الماضية قد تحققت لا محالة و أما في الآتية فلم تتحقق بعد، فكيف تعتبر في الإتمام فعلا؟! و لو قيل بكفاية قصدها بالنسبة إلى الآتية لزم أن يكون قوله «يقيم» بمعنى نفس الإقامة بالنسبة إلى السنوات الماضية و بمعنى قصدها بالنسبة إلى السنوات الآتية، و ذلك مساوق لاستعمال اللفظ في معنيين. و لو قيل بعدم الاعتبار بالسنوات الماضية أصلا و كفاية قصدها فقط بالنسبة إلى الآتية لزم الخروج من ظهور اللفظ، إذ الفعل قد وضع لبيان تحقق نفس المادة لا لقصدها، فتدبر.» البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص: 205 تا 207.